



۲۰۱۳/۰۷/۲۵

عبدالحكيم سامع

قانون اساسی داریم، آیا وضعیت ما اساسی است؟

کشوری داریم «کثیرالالتیک» با تاریخ کهن و «فرهنگ» های متنوع، و از نگاه جغرافیائی و «جیوپولیتیک» دارای موقعیت خاص. اگر در مقاطع معین تاریخی، این کشور، توجه «قدرت های بزرگ خارجی» را بخود جلب ننموده است، در صف قدرت طلبان جامعه ما، «کاندیدها» سر بلند کرده اند، تا این کشور را برای آنها، جالب معرفی کنند و با تقدیم خدمت، خود بقدرت دست یابند.

«بحران» اخیر قریب «چهل سال»، موازی با انکشافات و تغییرات سریع السیر و پیچیده، در عرصه بین المللی، کشور را با چنان «ویرانی ها» روبرو ساخته است که نمی توان امید راه حل «عاجل» مسائل اساسی و رسیدن به صلح را درین کشور، در حال حاضر بزبان آورد. در حال جاری، نه تنها «جنگ سالاران» و حلقات مختلف «تنظیم های جهادی» و «بنیادگرایان افراطی»، با زور گوئی و شیوه های «قرون اوسطائی»، کشور و مردم آنرا «گروگان» گرفته اند، بلکه در محافل «مهاجر» افغانی که در بیش از چهار دهه در سراسر دنیا، پراکنده اند، هم چنان با استفاد از «وسایل جدید»، بر پراگندگی و عدم تمرکز لازم فکری می افزاینند. فعالیت های برخی از آنها بر اساس «میتود های جدید «مارکتینگ» جریان داشته، برای آنها، فقط «احصائیه» معینی از «شنوندگان» پروگرام های «کلیشه یی»، کافی است.

در شرایط و احوالیکه، جنگ با «قوای شوروی و حکومت تحت الحمایه» آن ادامه داشته است، در خارج از کشور، بخصوص در «اروپا» و «امریکا»، یک نوعی از «لابی» یا «سخنرانان» و هواداران به «جانبداری» از «مفهوم عام جهاد» و «جهادی»، بوجود آمده است. جای شک نیست که بعضی اعضای این «محافل»، تا اندازه معین باید با مراکز «قدرت» های «جهانی» دارای مناسبات بوده باشند، که در حقیقت قسمتی از وظایف «خدمتائی» را از جانب این «مراکز» حاصل می داشته اند. فعالیت های، سازماندهی تبلیغات «رادیونی»، «تلویزیونی» و «نشريات مختلف»، از جانب محافل و مراکز قدرت بین المللی، با «سختاوت بیحد» تمویل می گردیده است.

در «آستانه خروج قوای شوروی» و متعاقباً پس از «سقوط رژیم چپ»، زمانیکه «تنظیم های مسلح جهادی» مقیم «پشاور» و «تهران» در کابل بر سر قدرت به مقابله پرداختند، نا توانی «لابی های» مسکون در اروپا و امریکا را بخوبی برملا ساخت. از آنزمان ببعده، فضای جدیدی درین محافل نیز بوجود آمده است. حقایق نشان داده است، که «متفکرین» و «دسته» از «تکنوکرات ها»، بخصوص «حلقه معین» که بطور محسوس، در قید احساس «غربت» نیز بوده اند، چه بسی خیالات دوباره «برگشت» وضعیت قبل از «بحران»، در «ذهن»، صاحب «قلم» آنها، خطور می نموده است. با استفاده قسماً نا مشروع از شرایط عقیمانی و احتیاجی میرم جامعه در مجموع، در حلقات این به اصطلاح «علمای مهاجرت»، بودند و هستند کسانی هم که جزئی ترین فرق «میان اشتباه و یا غلطی سیاسی» و «اعمال جرمی» و «دسیه و توطئه چینی»، نمی بینند، همچنان فرق «میان نقش فرد» در یک «سیستم» و همان فرد، بطور منفرد از نگاه «اهلیت و توان» علمی و عملی در ذهن و گفتار آنها جای ندارد.

با از دست دادن «واقعیت بینی»، عدم قابلیت در سازماندهی «حل سیاسی»، کشور را در بیراهه پیچیده تر «سوق» داده اند. سالهای بعد از ۱۹۹۲م، نمونه ها زیادی از وقایع را نشان می دهد، که محافل معین در شباهت با «ناظر» از بیرون، در حقیقت بخاطر روز گذرانی، به فضل فروشی و شهرت «طلبی» پرداخته اند. در جمله سالهای خیلی «حساس» دوران «جنگ داخلی» می توان بطور «نمونه» از سال های ۱۹۹۲م، ۱۹۹۴م، ۱۹۹۶م و ۲۰۰۱م نام برد. در سال ۱۹۹۲م، کمر «اردوی ملی افغانستان» را شکستند، کشور را از نیروی دفاع از «تمامیت ارضی» و مردم آن، محروم ساختند. بجای آن دسته های «ملیشیه جهادی» تحت فرمان «بنایدگریان» و «متنفذین نو و کهنه»، پارچه های کشور را تحت کنترل آنها در آوردند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

در سال ۱۹۹۴م، در نتیجه تشدید جنگ «داخلی» میان «تنظیم های جهادی و جنگ سالاران» و «نا رسائی های این به اصطلاح «لابی» و «رهبران سیاسی در مهاجرت»، در «کنفرانس کوپته»، پدیده نو، یعنی «طالب» وارد میدان گردید. صرفنظر از اینکه، برخی ها، در شهرهای متمدن دنیا، چه امید هایی به «نقش طالب» داشته اند و در «جهت مقابل»، چشم به «اتحاد شمال» و «شیر پنجشیر» خود داشته اند، عملاً در جهت «منفجر ساختن» تمام «پل های» ارتباطی، بین مردم ما عمل نموده اند، که تاریخ طولانی همزیستی و دفاع قهرمانانه این خاک را از پدران خود، بمیراث داشته اند. بدین طریق تمام رشته های ممکن، تحکیم «وحدت ملی» را نیز بر هم زدند.

سال ۱۹۹۶م، باز وضعیت دیگری در کشور رونما گردید. درین سال، که «کابل» و متعاقباً ۹۰ فیصد خاک تحت کنترل «طالب» در آمد، «موج دیگری» از «انتقام جوئی»، مشابه با سال ۱۹۹۲م، براه افتاد، همچنان نا «رسائی» و عدم «قابلیت» نیرو های «ملی» را نشان داد. در جبهات «جنگ داخلی»، ترکیب «صفوف» جوانب درگیر هر روز دستخوش «تغییرات» می گردید. آخرین تلاشهای سازمان ملل متحد و کشور های همجوار و قدرت های بزرگ درگیر در مسائل افغانستان و منطقه، در تحت نام «۶ + ۲»، بشکست قطعی روبرو گردید.

درین اواخر که بار دیگر، در ختم دوره قریب ۱۲ سال، بعد از «سقوط مرحله اول طالب»، ارزیابی ها و بخصوص، نظری بر «چهل سال» بعد از «سقوط سلطنت»، چه بسی «نظرات»، «شکایات» و «اعتراضات» از زبان کسانی هم می شنویم، که در قریب «چهار دهه» گذشته، ممکن روی کشور راهم ندیده باشند، بعضی ها، حتی در ردیف «کلمات» تبلیغاتی خود هم تغییر نیاورده اند. در حقیقت از «قدرت های» بین المللی، امید وار اند، تا قدرت را از دست «جنگ سالاران» و «بنیادگرایان افراطی» «مسلط» در داخل کشور، گرفته، برفع «تیکنوکرات های»، «کالر سفید» و مجهز با «تکنالوژی اطلاعاتی»، اقدام نمایند.

بر حسب تصادف، روزی یکی از «کلپ» های «تلویزیونی» یکی از افغانها را که در «پورتال افغان جرمن آنلاین»، در اختیار قرار داده شده بود، باز نمودم. مبصر و یا گرداننده «برنامه»، دوره «جمهوریت سردار محمد داوود خان» را بعنوان، «آغاز» مرحله جدید یاد نمود، که مسؤلیت امور، بجای اینکه به «اهل کار» سپرده می شد، به افراد وابسته به «حزب» و یا مورد «اعتماد» حلفات «حاکم» سپردند، که این شیوه تا اکنون ادامه دارد.

متصل این «کلپ»، جریان محفلی ثبت گردیده بود، که «لابی اروپائی» برای «احمد شاه مسعود»، سفر اروپا را در ربع اول سال ۲۰۰۱م، سازمان داده بودند. درین «مراسم» که در «پاریس» سازمان یافته بود، یکی از «حاضرین» در محفل به اشتراک «افغان های مهاجر»، که اسم او را «ویس جان ناصری» یاد نموده اند، یک «کومینتار» نسبتاً طولانی، در باره «کتاب جدید» نشر شده، از جانب «مؤلفین» چون «حسن شرق»، «قدوس غوربندی»، «دستگیر پنجشیری» و «نبی عظیمی»، نامبرده، بشکلی از اشکال خواست «انتقاد» خود را، به ارتباط «همکاری» جنرالان «رژیم سابق»، از «آمر صاحب»، ارائه نماید. هواداران «احمدشاه مسعود» در جریان صحبت این شخص با «بی طاقتی»، تأکید می ورزیدند، که «سؤال را» طرح کند. از عکس العمل صحبت کننده، می توان الهام گرفت، که خود را «صاحب صلاحیت» در محافل احساس می نموده است، با اسمای دور و پیشان «آمر مسعود» آشنائی، داشته است.

حال، تا جائیکه ممکن باشد، قسمت هایی از «جملات آمر مسعود» باز نویس می گردد: «... از اولین روز ها که من به کابل آمدم... تلاش پاکستانی ها همین بوده است، که کدر های اردو را پراکنده کنند... تا از اوها در جهت دفاع از افغانستان کار گرفته نشود... در بخش ملکی هم، پاکستانی ها ... نمی خواسته اند، تا از مأمورین سابق که «کمونیسست نبوده اند» کار گرفته شود. «احمد شاه مسعود» که پیروان آنها، از مشی سیاسی او «پیروی» می کنند، در اظهارات خود نسبت به «اردو» صادق نبوده، در اولین روز ها، خود «اقدامات انحلال اردو» را براه انداخته است. درجائی دیگر در رابطه با «جنرالان» مدعی می گردد، که «مه قومندان عمومی نساخته ام ... در رأس اردو قرار نداده ام ... توپ و تانک را در اختیار... قرار نداده ام... از تجارب آنها کار می گیرم...» حال خود «قضاوت» کنید، که آیا با چنین موقف «وحدت ملی» و اعتماد مردم، نسبت به دولت ممکن است.

عده از آنها، با استفاده از وسایل و امکانات، بخصوص «میدیاها» و «تخنیک جدید اطلاعاتی»، راه «عشق بازی» با «عام گوئی»، چون «عدالت»، «کار به اهل کار» سپردن، «وحدت ملی»، «قهرمان سازی»، «شهرت طلبی»

وغیره پرداختند، بجای تقرب «نیروها» و جست و جوی «توافقات» مؤقت و طویل المدت، به «انتقام جوئی» و «تفرقه» پرداختند. بر حسب «سلیقه» توأم با «بلند پروازی ها»، تبلیغات در جهت «نفی» این و آن، در «حقیقت» در داخل کشور، آب به «آسیاب جنگ سالاران» و «بنیاد گرایان افراطی» ریخته اند.

پایان

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په څیر و لولئ